

محل تلاقی اسلام و مسیحیت

نویسنده: سید مهدی طاهری

بررسی وضعیت شیعیان لبنان در سیر تاریخ

لبنان کشور پیچیده‌ای است که اقوام، طایفه‌ها و گرایش‌های دینی گوناگونی را در خود جای داده است و به دلیل ارتباط وثیق بین طایفه‌ها و گروه‌های مذهبی با سیاست، هر گروه، در پی منافع و مصالح مورد علاقه خود است. اولویت‌های طایفه‌ای حاکم بر جامعه لبنان در عرصه سیاست و پیوند آن با منافع قدرت‌های خارجی، زمینه اعتراض و جنگ داخلی بین طایفه‌ها را فراهم کرده است. حاکمیت استعمار در لبنان و همچنین کم‌توجهی حاکمان سیاسی به شیعیان باعث شده است به رغم تلاش رهبران شیعه و برتری جمعیتی شیعیان بر گروه‌های مذهبی دیگر، آنها همواره از نظر سیاسی در اقلیت به سر برند و محروم‌تر از سایر طایفه‌های دارای مذاهب دیگر باشند. رشد آگاهی شیعیان معاصر لبنان، مرهون تلاش امام موسی صدر و تأثیرات ناشی از انقلاب اسلامی ایران است و به دلیل همین آگاهی، در حال حاضر طوایف شیعه به یکی از گروه‌های قدرتمند این کشور تبدیل شده‌اند. نگارنده مقاله برای نشان دادن تأثیرات این دو عامل در ارتقای جایگاه شیعیان لبنان، در صدد است ضمن توصیف جایگاه استراتژیک لبنان برای خوانندگان محترم، آنها را با وضعیت شیعیان در گذر تاریخ تا دوره معاصر به صورت اجمالی و گذرا آشنا سازد تا به اهمیت تلاش امام موسی صدر و تأثیرات ناشی از انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان پی ببرند.

لبنان در جایگاه کوچک‌ترین سرزمین خاورمیانه پس از بحرین، پرجمعیت‌ترین کشور نسبت به وسعت خاکی خود در خاورمیانه است که در نوامبر ۱۹۴۳م استقلالش به رسمیت شناخته شد. لبنان از نظر جغرافیایی، در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه قرار دارد که از شمال و شرق، با سوریه و از جنوب، با فلسطین اشغالی همسایه است. این کشور کوچک در یک موقعیت حساس جغرافیایی قرار گرفته که از رهگذر این موقعیت مهم، فواید و امتیازات مهمی نصیبش شده و در عین حال دچار آسیب‌هایی نیز گردیده است.

الف) امتیازات

۱. در وضعیت مناسبی برای ارتباطات اقتصادی، تجاری و فرهنگی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد؛
۲. محل تلاقی مسیحیت با اسلام و دروازه اتصال جهان عرب به اروپا؛
۳. کوهستانی بودن آن باعث شده است این کشور به پناهگاه مناسبی برای اقلیت‌های مذهبی سرزمین‌های همسایه تبدیل شود؛
۴. با توجه به فضای آزاد علمی و فرهنگی، این کشور به محل مناسبی برای جریان‌های فکری، رسانه‌های

گروهی و موسسه های انتشاراتی قوی تبدیل شده است.

ب) آسیب ها

۱. همسایگی این کشور با رژیم صهیونیستی باعث شده است همیشه این رژیم به خاک آن تعرض کند؛
۲. قرار گرفتن لبنان در سواحل مدیترانه و راه داشتن به دریای آزاد و آب های بین المللی، عامل اصلی نفوذ استعمارگران در این کشور بوده است؛
۳. به دلیل تنوع طایفه های سیاسی - مذهبی، در زمینه مسئله تقسیم قدرت در این کشور همیشه اختلافاتی وجود دارد. بر این اساس طایفه گرایی و فرقه گرایی نمایانگر ساخت جامعه لبنان است. در کشور لبنان با جامعه ای فرقه ای، هیجده طایفه مذهبی وجود دارد که دوازده عدد از آنها از فرقه های مسیحی و پنج عدد از فرقه های اسلامی هستند و آخری یک طایفه کوچک یهودی است. دین اسلام و مسیحیت فرقه هایی دارند که عبارت اند از: (الف) اسلام: شیعه، سنی، دروزی، علوی و اسماعیلی؛ (ب) مسیحیت: مارونی، کاتولیک، ارامنه، ارتدوکس، کلدانی، نستوری و اقلیت های دیگر. نکته مهم درباره ساختار سیاسی لبنان این است که گرچه ساختار این کشور به ظاهر شبیه حکومت های دموکراسی است، سران سیاسی در نظام حکومتی، هنوز به عنوان اعضای جوامع مذهبی متعلق به خود عمل می کنند و بنابراین ثبات سیاسی در جامعه لبنان به همکاری اینها بستگی دارد و در عمل تا زمانی که در لبنان نظام فرقه ای، آن هم با برتری یکی بر دیگری حاکمیت دارد، هیچ گونه ضمانتی برای برقرار ماندن ثبات دائمی میان طایفه های گوناگون وجود ندارد. هر چند بعضی از رهبران مشهور لبنان به ویژه پس از میثاق ملی (۱۹۴۳م) و قرارداد طائف (۱۹۹۰م)، توسعه هویت ملی را در نظر داشته اند، تمام کوشش هایی که تاکنون برای محو ملاحظات فرقه ای از قانون اساسی یا کاستن نفوذ آن بر نظام اداری شده با شکست رو به رو گردیده است.
- سیستم حکومتی لبنان بر پایه «قانون اساسی» و «میثاق ملی» استوار است. قانون اساسی لبنان که در سال ۱۹۲۶م تصویب شده، تا به حال بارها تعدیل و اصلاح گردیده است؛ میثاق ملی نیز، به منزله قانون اساسی نانوشته، قراردادی است که در سال ۱۹۴۳م بین مسلمانان با مسیحیان منعقد شد. بر اساس اصل ۹۵ قانون اساسی لبنان، پست های حکومتی بر اساس وابستگی های طایفی و مذهبی تقسیم می گردد و رئیس جمهور از میان مارونی ها، نخست وزیر از میان سنی ها، رئیس مجلس از میان شیعه ها، نایب رئیس اول مجلس از میان ارتدوکس ها و تعدادی از وزرای کابینه نیز از میان این فرقه ها و سایر فرقه ها برگزیده می شود.
- نکته مهم در این باره آن است که سابقه حضور استعمار فرانسه در این کشور، توازن طایفه ای را به نفع مسیحیان تمام کرده است؛ بر اساس آخرین سرشماری طایفه ای رسمی در سال ۱۹۳۲م، که فرانسوی ها آن را انجام دادند، جمعیت لبنان ۸۶۱۰۰۰ نفر اعلام گردید که از آن میان، ۵۱ درصد آنها مسیحی بودند. نکته مهم تر آن است که از آن پس تاکنون هیچ آمار رسمی برای جمعیت طایفه ای لبنان اعلام نشده است. این در حالی است که با امکان دستیابی مسئولان لبنانی به آمار ثبت شناسنامه ها یا آمارهای انتخاباتی و اسناد کشور، این

شک و شبهه باقی می ماند که چنین سکوتی در مشخص کردن و اعلام تغییر و دگرگونی در ترکیب جمعیت طایفه های گوناگون فقط به سود مسیحیان و به زیان مسلمانان در پیش گرفته شده است. در واقع اعلام نشدن آمار رسمی جمعیت لبنان با توجه به ساختار طایفه ای قدرت لبنان، به آن دلیل است که آمار مسلمانان، به ویژه شیعیان، به دلیل زاد و ولد بیشتر بالا رفته و در عین حال جمعیت مسیحیان به دلیل مهاجرت به اروپا کاهش یافته و حتی به اعتراف خود مسیحیان نیز، با زیاد شدن آمار مسلمانان، مسیحیت در جامعه لبنان به اقلیت تبدیل شده است. ذکر این نکته ضروری است که درباره میزان جمعیت مسلمانان و شیعیان نسبت به مسیحیان بین طایفه ها اختلاف وجود دارد و شواهد نیز بر اکثریت مسلمانان، به ویژه شیعیان، دلالت می کند. آمارهای غیر رسمی نیز این موضوع را اثبات می نماید. بر اساس آمار سال ۱۹۷۹م نیز جمعیت لبنان بیش از سه میلیون نفر برآورد شده است که ۵۸ درصد آن مسلمان هستند. در این باره باید گفت که در سال ۲۰۰۶م گزارشی منسوب به کمیته روابط خارجی کنگره امریکا منتشر گردید و در آن به این موضوع اقرار شد که شیعیان لبنان بزرگ ترین فرقه مذهبی این کشورند. در این گزارش ترکیب جمعیت طایفه ها یا همان فرقه های مذهبی به ترتیب زیر ذکر شده است: شیعه ۳۴درصد، سنی ۲۰ درصد، مسیحی مارونی ۱۹ درصد، مسلمان دروزی ۸ درصد، مسیحی ارتودکس ۶ درصد، مسیحی ارمنی ۶ درصد، مسیحی کاتولیک ۵ درصد، و دیگر طوایف ۲ درصد. گرچه این آمار اکثریت داشتن شیعیان را تایید می کند، شیعیان معتقدند که جمعیت آنها از آمار یاد شده نیز بیشتر است و گفته می شود که در حال حاضر ۴۵ درصد جمعیت لبنان شیعه هستند و انتظار می رود که تا سال ۲۰۲۵م این آمار به ۶۵ درصد برسد.

اکنون شیعیان به رغم پیشرفت نسبت به قبل و فزونی جمعیت در مقایسه با فرقه های دیگر، هنوز نسبت به جمعیت خود، سهم ناچیزی از قدرت را کسب کرده اند و بنابراین برای درک وضعیت شیعیان در گذر تاریخ و مقایسه آن با دهه های اخیر، در ادامه وضعیت آنها تا پیش از انقلاب اسلامی ایران به اجمال بررسی شده است.

شیعیان لبنان در گذر تاریخ

نسب اصلی جامعه شیعی لبنان به منطقه جبل عامل باز می گردد و علمای شیعه، تأسیس جامعه شیعه جبل عامل را به ابوذر غفاری نسبت می دهند. شیعیان لبنان، از قرن سوم هجری به بعد در منطقه جبل عامل، بخش شمالی دره بقاع، طرابلس و کسروان ساکن بودند. به دنبال فتح سوریه به دست صلاح الدین ایوبی و فرمانروایی حکام ایوبی، دوره حکومت ممالیک و حکومت سلاطین سنی مذهب، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند. از آنجا که شیعیان در معرض قتل و اسارت قرار گرفته بودند، بسیاری از آنها برای نجات خویش به مذهب اهل سنت گرویدند. این موضوع به گونه ای بود که بسیاری از شیعیان شهر طرابلس و شمال لبنان سنی شدند. عده ای از شیعیان نیز برای حفظ جان خود به مناطق کوهستانی جبل عامل مهاجرت کردند. دور افتادگی جغرافیایی این مناطق و دوری آنها از ظلم حاکمان سنی، نه تنها سبب تداوم و استمرار فرهنگ شیعی در این ناحیه گشت، بلکه همچنین باعث جذب شیعیان امامیه از سایر بخش ها به این ناحیه شد. بدین ترتیب جبل

عامل در تاریخ، همواره به محل انتشار فرهنگ اهل بیت و مرکز تجمع شیعیان، به ویژه دانشمندان، نویسندگان، شاعران و مصلحان بزرگ و نام آور شیعه، تبدیل شده است. در کل دور افتادگی این مناطق، سطح پایین زندگی و بالاخره فقر منابع اقتصادی باعث شده بود مادامی که مردم این ناحیه منشأ تهدید سیاسی حکام شهرهای بزرگ نبودند، این منطقه را تصرف یا به طور مستقیم کنترل نکنند.

حکومت لبنان تا اوایل قرن شانزدهم میلادی همچنان در دست پادشاهان سنی مذهب بود، اما در سال ۱۵۱۶م، قوای عثمانی بر لبنان مسلط شدند. گرچه در این دوره به بعضی از فرمانروایان محلی لبنان امتیازاتی داده شد، بر شیعیان همچنان ظلم و ستم می شد. این وضع به گونه ای بود که بسیاری از علمای جبل عامل، به دلیل ظلم حاکمان ترک به شیعیان، با دعوت حاکمان صفویه به ایران مهاجرت کردند. هر چند در این روزگار، با حضور عالمان لبنانی در ایران، تشیع به بالندگی خود ادامه داد، جبل عامل کم کم از وجود عالمان و فقیهان شیعی تهی گشت.

شیعیان در دوران حکومت عثمانی، نسبت به فرقه های مذهبی دیگر لبنان از صحنه سیاسی به دور بودند، به ویژه قرن نوزدهم میلادی که لبنان تحول عمیقی را پشت سر گذاشت، با این حال چون شیعیان هنوز به صورت عشیره ای زندگی می کردند، قدرت واقعی این فرقه نیز در دست سران عشایر بود. در این زمان شکاف میان شیعیان با سایر فرقه ها بیشتر شد؛ زیرا در این قرن مارونی ها با فرانسه، دروزی ها با بریتانیا، ارتدوکس یونانی با روسیه متحد شدند و سنی ها نیز، که خود را بخشی از خلافت عثمانی می دانستند از حمایت این قدرت برخوردار بودند. در این میان فقط شیعیان از حمایت خارجی محروم بودند و اگرچه گاهی حاکمان قاجار نسبت به رفاه بعضی از تجار شیعه علاقه ای نشان می دادند، این حمایت به شدت ضعیف بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، با اصلاحات ارضی حکومت عثمانی، در نواحی شیعه نشین دگرگونی محدود اقتصادی - اجتماعی پدید آمد که در نتیجه به رشد گروه کوچکی به نام «اشراف یا زعما» منجر شد و این گروه توانستند مالکیت بعضی از اراضی را به دست گیرند. با تمرکز ثروت در دست زعما، آنها نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی گردیدند.

اما بر اثر رقابت های داخلی، نفوذ خانواده های زعما بسیار کاهش یافت. در کنار زعما، خاندان های تحصیل کرده علما، که از طبقات خاندان های تحصیل کرده علما، که از طبقات گوناگون بودند، به دلیل تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی چشمگیری برخوردار بودند، ولی از آنجا که طبقه غالب در جامعه - یعنی روستاییان و دهقانان - تابع زعما بودند، علما پایگاه اقتصادی گسترده ای نداشتند و در نتیجه در تدوین خط سیر مستقل سیاسی سهم محدودی داشتند.

با تضعیف حکومت عثمانی در دهه ۱۸۹۰م و فشار قدرت های اروپایی بر آن، منطقه جبل لبنان برای پایان دادن به جنگ میان مارونی ها و دروزی ها، به خودمختاری دست یافت، ولی شیعیان همچنان به دلیل فشارهای گذشته از سوی حاکمان سنی - که در این منطقه خودمختار، فقط ۶ درصد از مجموع کل جمعیت را به خود اختصاص می دادند - و حاشیه نشینی اکثریت در جنوب لبنان و منطقه بقاع، هنوز نسبت به سایرین عقب مانده بودند. این در حالی بود که در سایر مناطق لبنان به دلیل پیشرفت های اقتصادی و مداخلات روزافزون قدرت

های گوناگون اروپایی، جریان های فکری جدید و مکتب های گوناگون دینی ظهور می کردند. در اواخر قرن نوزدهم گرچه گروهی که تازه وارد طبقه زعما شده بودند، بانی تجدید حیات و بیداری سیاسی گردیدند، اکثریت شیعیان از نظر جغرافیایی در انزوا، از نظر سیاسی ضعیف، و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندان فئودال متخاصم باقی ماندند و به همین گونه وارد قرن بیستم شدند.

با فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و ورود مستقیم فرانسه به لبنان، شیعیان در زمینه نگرش نسبت به آینده و شیوه رویارویی با فرانسه دچار اختلاف شدند؛ بعضی از آنها خواهان تشکیل کشور بزرگ و فدرال سوریه و ادغام لبنان در آن بودند تا مانند سایر اقلیت ها، حقوق بیشتری در اختیارشان قرار گیرد، اما بعضی دیگر، که بیشتر از رهبران شیعیان بودند، با ترس از یک حکومت سنی دیگر، حاکمیت حاکمان سنی مذهب سوریه را بر شیعیان پذیرا نبودند.

در اوت ۱۹۲۰م نماینده بلندپایه فرانسه، برپایی دولت لبنان بزرگ با مرزهای کنونی اش را اعلام کرد و بدین ترتیب شهرهای صور، صیدا و بیروت به منطقه جبل لبنان پیوستند. در آوریل همان سال، قیومیت فرانسه بر لبنان به طور رسمی اعلام شد و به دنبال آن در سال ۱۹۲۲م فرانسوی ها با تأسیس مجلس نمایندگان، که همه فرقه های لبنانی، از جمله شیعیان در آن نماینده داشتند، قانون اساسی لبنان را وضع کردند. در مارس ۱۹۲۶م نیز نماینده عالی رتبه فرانسه، افزون بر اعلام قانون اساسی، دولت بزرگ لبنان را به جمهوری لبنان تبدیل کرد. در بحبوحه قیام دروزی ها در ژانویه ۱۹۲۶م، شیعیان به دستاورد سیاسی و دینی مهمی نایل شدند؛ از آنجا که جامعه شیعه طی دهه های گذشته سهم مهمی در تحکیم لبنان بزرگ داشت، دولت فرانسه به دلیل بی اعتمادی شیعیان نسبت به ناسیونالیسم، به منظور راضی نگه داشتن آنها و جلوگیری از پیوستن شان به دروزی ها و شکل ندادن جبهه متحد اسلامی علیه فرانسه، به جامعه شیعیان امتیازاتی واگذاری کرد که پیش از این به وسیله خلفای عثمانی و دیگر رهبران سنی سلب شده بود. فرانسوی ها با رسمیت دادن به مذهب شیعه در حکم یکی از مذاهب رسمی لبنان، به طور وضعیت حقوقی جداگانه ای برای شیعیان قائل شدند و با تأسیس دادگاه های شرع جعفری در این کشور، برای نخستین بار در تاریخ لبنان، شیعیان به منزله یک گروه دینی جدا از اهل سنت و دارای تشکیلات قضایی مختص به خود، به رسمیت شناخته شدند. لبنان در سال ۱۹۴۳م از قیومیت فرانسه خارج شد و به استقلال دست یافت. در آن دوران هر چند مارونی ها و سنی ها در استقلال لبنان سهم بسزایی داشتند، اتحاد و یکرنگی شیعیان این سرزمین و پیروی آنها از علما و رهبران دینی و نفوذ رجال دینی، تأثیر بسیاری بر استقلال لبنان گذاشت، به گونه ای که گفته می شود استقلال این سرزمین مرهون فداکاری های رهبران دینی شیعیان است. آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین از جمله افرادی بود که مبارزه سیاسی خود را همگام با گروه های استقلال طلب آغاز کرده بود تا لبنان را زیر یوغ دولت عثمانی برهاند. وی، با فراخواندن علما، به بیدار کردن مردم و مقاومت در برابر فرانسه دست زد و مردم جبل عامل را نیز بر ضد متجاوزان بسیج کرد، در اواخر دهه ۱۹۵۰م، با تلاش های علامه شرف الدین برای خروج شیعیان از حالت انزوا، کم کم نشانه های اولیه تغییرات عمیق و گسترده اجتماعی آشکار گردید. در این دوره سیر رو به رشد جابه جایی شیعیان به سمت شهرها را مشاهده می کنیم؛ بدین ترتیب شیعیان با خروج از انزوا به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند. از سوی

دیگر در سال ۱۹۵۸م با آغاز نخستین بحران داخلی لبنان، این گروه در برابر آزمونی مهم قرار گرفت. در این بحران، که جنگ میان مسلمانان و مسیحیان بر سر قدرت بود، انتظار می رفت شیعیان در صف مخالفان گروه مسیحی سنگربندی کنند، ولی آنها نه به علت رضایت از حاکمیت مسیحیان، بلکه به دلیل ترس و وحشت از سلطه دوباره اهل سنت، در این جنگ موضع نگرفتند، و خواهان حفظ وضع موجود شدند. شرکت نکردن شیعیان در جنگ داخلی باعث شد ژنرال فؤاد شهاب به منظور کاستن از محرومیت شدید مسلمانان، مشارکت آنها در امور کشور و برقراری توازن سیاسی و ایجاد صلح و آرامش نسبی در لبنان و تعهد شیعیان به نظام سیاسی موجود، حداقل امکانات را در اختیار آنان گذارد.

این دوره هم زمان با ورود امام موسی صدر به لبنان بود؛ در واقع با فوت آیت الله شرف الدین، بر اساس وصیت ایشان، آیت الله سید موسی صدر به لبنان رفت و فعالیت های خود را بر پایه دو محور اساسی قرار داد: ۱. تکمیل کارهای محروم شرف الدین؛ ۲. طرح برنامه های جدید و آغاز اقدامات اساسی. با ورود امام موسی صدر به لبنان در نیمه های دهه ۱۹۶۰م، وی ناتوانی رهبران سنتی شیعه در رویارویی با مشکلات ناشی از اصلاحات در لبنان و تمایل نداشتن آنها به این کار را مشاهده کرد. افزون بر این او از مسئله پیوستن بسیاری از جوانان شیعه به سازمان های چپ گرای لائیک نیز نگران بود. احزاب چپ عبارت بودند از حزب کمونیست، حزب قومی سوری، سازمان های ناصری «رابطون»، سازمان های افراطی فلسطین و حتی فتح که عده بسیاری از شیعیان را دور خود جمع کرده بودند. تمایل شیعیان به احزاب چپ بدان خاطر بود که آنها به رغم برتری جمعیتی نسبت به گروه های دیگر موجود در لبنان، هیچ یک از عوامل مورد نیاز برای اعمال قدرت در جامعه لبنان را در اختیار نداشتند؛ زیرا مهم ترین عوامل برای اعمال نفوذ در لبنان عبارت اند از: ۱. قدرت که در آنجا متأثر از توان ذاتی یک طائفه است؛ ۲. حمایت خارجی از یک طائفه. در این دوران تمام طایفه ها و قبایل در لبنان به غیر از شیعیان، بر اساس نوع مذهب خود، به یکی از کشور خارجی وابسته بودند.

امام موسی صدر برای حل این مشکلات چند اقدام اساسی انجام داد که عبارت بودند از:

۱. مطالعات عمیق به منظور ریشه یابی عوامل عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان؛
 ۲. فعالیت های گسترده دینی، فرهنگی و اجتماعی در مناطق شیعه نشین لبنان.
- اگر بخواهیم حاصل تلاش های ایشان را در چند جمله خلاصه کنیم، می توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:
۱. تأسیس جنبش محرومین هماهنگ با سیاست محرومیت زدایی؛
 ۲. تأسیس مؤسسات فرهنگی، آموزشی و حرفه ای با هدف اشتغال زایی و خودکفایی اقتصادی، کاهش درصد بی سواد، رشد فرهنگ عمومی، اجرای پروژه های عمرانی در مناطق محروم، تأسیس مجلس قانونی شیعی - مجلس اعلای شیعه - به منزله تشکیلات قانونی برای احقاق حقوق شیعیان؛
 ۳. همکاری با همه فرقه های مذهبی لبنان و کوشش برای حفظ وحدت کشور در برابر اشغالگری اسرائیل؛
 ۴. ائتلاف سیاسی با سوریه به رهبری حافظ اسد، در حکم حامی شیعیان در عرصه های مالی، سیاسی، پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی؛
 ۵. تأسیس شاخه نظامی حرکت المحرومین با عنوان «فرج المقاومة اللبنانية - امل».

گرچه شیعیان با تأسیس این جنبش به رهبری یک نهاد دینی و برخورداری از حمایت کشور روسیه درصدد بودند، به اهداف واقعی خود در جامعه لبنان برسند، جنگ داخلی در لبنان و ناپدید شدن امام موسی صدر، شیعیان را در رسیدن به اهداف خود دچار مشکل کرد. با ربوده شدن امام موسی صدر، از یک سو شیعیان لبنان رهبر خود را از دست دادند و از سوی دیگر اقتدار و کارآمدی رهبران سنتی جامعه شیعه (افرادی همچون کامل اسعد، کاظم خلیل و عادل عسیران) در اداره امور شیعیان کاهش یافت، به گونه ای که آنها دیگر توانایی حفظ موقعیت خود را نداشتند. گرچه با این وضعیت، امید شیعیان به داشتن آینده ای بهتر کاهش یافت، در دوره ای که احساس می شد آنها دیگر نمی توانند موقعیت خود را در جامعه حفظ کنند، پیروزی انقلاب شیعی در ایران، آن ها را به آینده امیدوار کرد.

انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، زمینه ساز احیای نهضت شیعی لبنان و الهام بخش رهایی مردم شیعه در مبارزه با اسرائیل شد و این کشور مناسب ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه گردید. در این میان یکی از پایه ها و رموز اصلی موفقیت آنها، به ویژه جنبش حزب الله، را باید اعتقاد و التزام عملی این گروه به اصل ولایت فقیه و پیروی بی چون و چرای رهبران آن از فرامین و نظریات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دانست. از سوی دیگر، رسیدن به منافع طایفه ای در ضمن منافع ملی یا تامین منافع شیعیان و دنیای اسلام، دغدغه ی مهمی بود که شیعیان لبنان تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی و مواضع سیاسی ایران، درباره آن اختلافاتی با یکدیگر پیدا کند، اما با پشت سر گذراندن رویدادهای گوناگون، اعم از نزاع، جنگ داخلی شیعه، صلح، اتحاد و...، کم کم موفقیت هایی به دست آوردند و حال با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی ایران با تأثیر گذاری در عرصه های سیاسی (سهم بیشتر در قدرت)، اجتماعی (بهبود وضعیت شهروندی) و فرهنگی (تقویت هویت شیعی)، به ارتقای جایگاه شیعیان لبنان در جامعه معاصر کمک بسیاری کرده است به گونه ای که در حال حاضر بدون در نظر گرفتن نظریات و خواسته های آنها، دستیابی به هر گونه توافق در جامعه فرقه ای، طایفه ای لبنان ممکن نیست.

منبع: ماهنامه زمانه - شماره ۱۳.